Fegh\_073\_13981220

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 73: سه‌شنبه ۲۰ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد عده داشتن و نداشتن زنی که رحمش را خارج کرده صحبت می‌کردیم. عرض کردیم از روایاتی که ذکر شده در آن که کسی که التی قد یئست من المحیض و مثلها لا تحیض این عده ندارد. که ازش مفهوم استفاده می‌شود که اگر زنی که از محیض مأیوس باشد ولی مثلها تحیض باشد این عده دارد. مثل روایت عبدالرحمن بن حجاج عرض می‌کردیم از این روایت که مثلها لا تحیض را هم معنا کرده که مراد اذا کان له خمسون سنة. از این روایت‌ها استفاده می‌شود که زنی که به سن یأس نرسیده ولو یأس شخصی از محیض داشته باشد که یکی از مصداق‌هایش همین زنی هست که رحمش خارج شده، آن عده دارد. در جلسة قبل عرض می‌کردیم که مراد از این مثلها مراد مثلها فی السن هست. اینجا یک توضیحی من در مورد آن مطلبی که در جلسة قبل عرض می‌کردم بدهم دیدم بعضی از دوستان پیامک به من زده بودند این پیامک باعث شد که من نیاز به توضیح ببینم.

آقای مؤمن در مورد این روایت عبد الرحمن بن حجاج فرموده بودند از این روایت استفاده می‌شود که این‌که مثلها لا تحیض این ملاک حکم هست و سن، خصوصیت ندارد و بنابراین مرئه‌ای که رحمش را خارج کرده باشند چون مثلها لا تحیض هست آن هم عده ندارد. ایشان یک تقریبی ذکر کرده بودند، گفته بودند اگر این معنا را نخواهیم ذکر کنیم چرا روایت این شکلی مطرح کرده، مثلها لا تحیض را هم در روایت تکرار کرده. از اوّل بگوید زنی که ۹ سالش نشده یا بالای ۵۰ سال هست این عده ندارد. چرا با این تعبیر مطرح کرده؟ گفته زنی که حیض ندیده است، التی لم تحض و مثلها لا تحیض در آن صغیره، در مورد کبیره هم التی قد یئست من المحیض و مثلها لا تحیض. این قید مثلها لا تحیض را چرا در این روایت تکرار کرده؟ این پیداست که این می‌خواهد موضوع حکم را تبیین کند. ما در جلسة قبل عرض کردیم بله این مثلها لا تحیض می‌خواهد موضوع حکم را تعیین کند. ولی این موضوع حکم برای چی به این شکل این را بیان کرده؟ در واقع می‌خواهد حکمت جعل را هم بیان کند. اصل عده به خاطر این هست که رحم خالی بشود. نکتة اصلی عده استبراء رحم من الولد هست که در بعضی از روایات هم این مطلب وارد شده. به آن روایت‌ها کار ندارم نمی‌خواهم تمسک به آن روایت کنم، ولی می‌خواهم بگویم نکتة اصلی که در مورد عده مطرح هست اصل از نکتة آن اصلی استبراء رحم من الولد هست. ولی حکم دائرمدار این مطلب نیست، علت حکم نیست. وقتی زن حیض نمی‌بیند به‌طور متعارف حیض ندیدن با حامله نشدن همراه است. حیض ندیدن امارة حامله نشدن هست. شارع مقدس می‌خواهد بگوید که این‌که زنی که می‌بیند حیض نمی‌بیند این ولو امارة بر حامله نشدن در موردش هست، این کافی نیست. باید در وضعیتی قرار داشته باشد که مماثل‌های این زن در سن هم حیض نبینند. و شارع مقدس سن ۵۰ سال را در طرف زیاده و ۹ سال را در طرف کم به عنوان سنی که زن حیض نمی‌بیند قرار داده. عرض می‌کردیم در این روایت دو تا قید ذکر کرده برای عده نداشتن زن. یک قید این است که زن خودش حیض نبیند، یک قید این هست که نوع زنان در آن سن هم حیض نبینند. این ۲ تا قید، مراد دو تا قیدی نیست که نسبتشان عموم و خصوص من وجه هست. نه، آن چیزی که در واقع ملاک اصلی هست، قید دوم است. یعنی شارع مقدس می‌خواهد بگوید آن حیض ندیدن شخصی کافی نیست. باید حیض ندیدن نوعیه محقق باشد، این حیض ندیدن نوعیه را هم شارع برایش حد تعیین کرده. حد ۹ سال و ۵۰ سال. این‌که فقط ۹ سال و ۵۰ سال را در موضوع دلیل اخذ نکرده، به این لسانی که ممکن است شما بگویید یک مقدار پیچ‌دار شده، به خاطر این هست که می‌خواهد اشاره به نکتة جعل هم بکند. و اشارة به نکتة جعل هم ضروری هست به خاطر این‌که عامه این نظریه را قبول ندارند. در واقع اشارة به نکتة جعل و حکمت جعل برای رد نظر عامه است. از یک طرف می‌خواهند اشاره کنند که اصل نکتة اصلی که برای ثبوت هست استبراء رحم است، ولی این نکته هم به نحو شخصی ملاحظه نشده، به نحو نوعی ملاحظه شده که نتیجه‌اش این می‌شود که کمتر از ۹ سال و بیشتر از ۵۰ سال عده نداشته باشد. چون به هر حال در سنی هست که شارع مقدس نسبت به کمتر از این سن حکم کرده که زن دیگر حیض نمی‌بیند، یعنی حیض ندیدن زن را، این کأنّ دیگر زمینة حامله شدن و حامله شدنش وجود ندارد و این زن دیگر حامله نخواهد شد. پس بنابراین آن چیزی که اثباتاً موضوع هست این هست که زن در سنی باشد که شارع مقدس به خونی که زن در این سن می‌بیند حکم خون حیض را بار نکرده، آن موضوع اثباتی نهایی این هست. البته شما بگویید اگر موضوع فقط این بحث حیض دیدن و حیض ندیدن نوعیه باشد چرا آن بحث حیض شخصی را هم مطرح کرده؟ صحبت سر این هست که آن موضوع ابتدایی ثبوتی حیض شخصی است. حیض دیدن و حیض ندیدن شخصی است. چون ملاک اصلی این هست که می‌خواهد شارع مقدس استبراء رحم بکند. وقتی زن حیض می‌بیند احتمال حامله بودن مطرح است. حیض نمی‌بیند دیگر این احتمال حامله بودنش خیلی ضعیف هست. در واقع چه بسا امارة بر حامله نبودن در موردش وجود دارد. ولی شارع مقدس به این اکتفا نکرده. مدار را بر تحیّض و عدم تحیًض شخصی که ابتداءً ممکن است تصور بشود که مدار بر او هست قرار نداده، یک معنای عام‌تری را اخذ کرده که آن معنای عام‌تر این تحیّض و عدم تحیّض شخصی را هم در بر دارد. یعنی در واقع کسی که در سن، از ۹ سال کمتر هست، این را چون شارع به خونی که از این شخص خارج می‌شود نه در مورد خودش و نه در مورد هم‌قطارهایش حکم حیض را بار نکرده، بنابراین مدار این هست، مدار این نیست، ممکن است یک زنی ده ساله باشد، خون هم اصلاً ندیده باشد، ولی آن مدار نیست. چون ممکن است در ده ساله مماثل‌هایشن خونی ببینند که شارع به خون آن مماثل‌ها حکم حیض را بار کرده باشد. همچنین در زنی که مثلاً ۴۵ سالش است ممکن است خون نبیند ولی شارع این را کافی ندانسته علاوه بر این‌که خون، یعنی این زنی که خون حیض نمی‌بیند دو حالت دارد. یک زنی هست که اصلاً خون نمی‌بیند. یک زنی هست که خون می‌بیند، ولی شارع به این خون حکم حیض را بار نکرده. اگر زنی قبل از ۹ سال خونی ببیند، این چون شارع به این خون حکم حیض را بار نکرده، در نتیجه داخل در این ضابطه هست که لا تحیض و مثلها لا تحیض. در واقع این مثلها لا تحیض برای اخراج مواردی هست که، یعنی می‌خواهد بگوید مجرد خون ندیدن خود زن کافی نیست. بنابراین مثلاً زنی که ده سالش است، یازده سالش است و هنوز خون حیض ندیده، این باعث نمی‌شود که عده نداشته باشد. باید مشابهاتش هم خون حیض نبینند، بنابراین زنی که به ۱۰ سال و ۱۱ سال رسیده ولو او هنوز حیض ندیده این باید عده نگه دارد، چون مماثل‌هایش در سن حیض می‌بینند. همچنین در آن طرف، کسی که ۵۰ سالش نیست، ۴۵ سالش است ولی خون نمی‌بیند آن هم کافی نیست. در واقع این قید و مثلها لا تحیض برای اخراج مواردی هست که خود زن خون نمی‌بیند ولی مماثل‌هایش می‌توانند خون ببینند و مثلها تحیض احیاناً. پس بنابراین آن که موضوع اصلی اثباتی اخذ شده این هست که مماثل زن در سن حیض نبیند که این موضوع در ناحیة صغر برای بچة زیر ۹ سال هست، در کِبَر برای زن بالای ۵۰ سال هست. این از روایات این استفاده می‌شود. از کلمات فقها هم همین مطلب استفاده می‌شود که اینها، این روایات را به همین معنا فهمیدند و این هم مؤید ما همین فهم ماست. البته ما عرض می‌کنم فهم فقها حجیت تعبدیه ندارد. ما می‌خواهیم به عنوان مؤید بگوییم فقها هم از این روایات همینجوری که ما فهمیدیم فهمیدند.

یکی دو تا عبارت را اشاره بکنم که این مطلب به روشنی از آن استفاده می‌شود. یکی مرحوم سید مرتضی. مرحوم سید مرتضی در مورد صغیره و همچنین یائسة شرعی قائل به ثبوت عده هست. ولی کلمات امامیه را که به قول ایشان توهم شده که کل امامیه هم قائل هستند آن را توضیحی که می‌دهد ازش استفاده می‌شود که امامیه آن نظریة امامیه چی است.

سید مرتضی در انتصار می‌فرماید:

مسئلة: و مما ظن انفراد الإمامية به: القول بأن الآئسة من المحيض من النساء إذا كانت في سن من لا تحيض لا عدة عليها متى طُلّقت،

آئس من المحیض یعنی کسی که شخصاً دیگر از خون دیدن مأیوس هست. فقهای امامیه فرمودند اذا کانت فی سن من لا تحیض لا عدة علیها، به قید این‌که اگر در سن من لا تحیض باشند، یعنی قید من لا تحیض را مطرح می‌کند.

و كذلك من لم تبلغ المحيض إذا لم يكن مثلها من تحيض لا عدة عليها.

اذا لم یکن مثلها من تحیض هم یعنی اذا کانت فی سن من لا تحیض. البته ایشان می‌فرمایند:

و باقي الفقهاء يخالفون في ذلك، و يوجبون العدة على الآئسة من المحيض و على التي لم تبلغه على كل حال، و عدة هؤلاء عندهم الأشهر.

این‌که مرحوم سید مرتضی می‌گوید: مما ظن انفراد الإمامية. کلمة ظُنّ را که تعبیر می‌کند نه به اعتبار این‌که عامه هم احیاناً بعضی از عامه هم با امامیه در این مطلب موافق است. به اعتبار این‌که ایشان می‌گوید این فتوای همة امامیه نیست. بنابراین از آن استفاده می‌شود که بعضی‌ها این را فتوای همة امامیه می‌دانند که آئس من المحیض اذا کانت فی سن من لا تحیض لا عدة علیها. بنابراین آن قید اذا کان، و مثلها لا تحیض را اصحاب اینجوری معنا کردند، اذا کانت فی سن من لا تحیض. بعد ادامة عبارتش هم همین هست:

و هذا المذهب ليس بمذهب لجميع الإمامية، و إن كان فيهم من يذهب إليه و يعول على أخبار آحاد في ذلك لا حجة فيها ...

می‌گوید آن کسانی که این معنا می‌کنند از روایات این معنا را در آوردند. این معنایش این است که فقهای ما، آنهایی که با سید مرتضی موافق نیستند و برای آئس و صغیره عده قائل نیستند و مثلها لا تحیض را، هی فی من لا تحیض معنا می‌کنند. که بعد وارد بحثش و امثال اینها می‌شود.

مرحوم سید ابو المکارم بن زُهَن ۱۸:۱۵ در عبارت این هست: «و إن كانت لا تحيض لصغر أو كبر و ليس في سنها من تحيض» تعبیر لیس فی سنها من تحیض تعبیر کرده که مورد بحث را این شکلی مطرح کرده.

مرحوم شیخ مفید هم که موضوع را مطرح می‌کند، در مقنعه اینجور دارد:

«باب عدد النساء

و إذا طلق الرجل زوجته الحرة بعد الدخول بها وجب عليها أن تعتد منه بثلاثة أطهار إن كانت ممن تحيض.

و إن لم تكن تحيض لعارض و مثلها في السن من تحيض اعتدت منه بثلاثة أشهر.

و إن كانت قد استوفت خمسين سنة و ارتفع عنها الحيض و آيست منه لم يكن عليها عدة من طلاق.»

قید را مثلها فی السن من تحیض مطرح می‌کند.

البته: إن كانت قد استوفت خمسين سنة و ارتفع عنها الحيض و آيست منه: مراد از آیست منه با توجه به عبارت‌های قبلی یعنی هم خودش آیس هست هم مماثلینش آیس هستند، و الا اگر تنها خودش آیس باشد و مماثلش آیس نباشند این کفایت نمی‌کند. آیست منه مراد یأس نوعی هست. این عبارت هم ازش همین مطلب استفاده می‌شود که اینها ملاک را این می‌دانند که مماثل در سنّش لا تحیض باشد. پس بنابراین، این هم این مطلب. این عبارت‌ها را عبارت‌هایی بود که آقای مؤمن در کتابشان آوردند.

غیر از این عبارت من یک عبارتی را که آقای مؤمن نیاوردند در کتابشان این عبارت را هم ذکر می‌کنم. مرحوم شیخ طوسی در تبیان، جلد ۱۰، صفحة ۳۰ این توضیحی که دارد از این توضیح کاملاً مشخص هست که این مثلها لا تحیض یعنی چی. ایشان می‌گوید: و عدة المرأة على ضروب:

أحدها- عدة التي لم تبلغ المحيض، و مثلها لا تحيض، و هي التي لم تبلغ تسع سنين، فهذه لا عدة عليها- عند اكثر أصحابنا- و فيهم من قال عدتها بالشهور، و به قال باقي الفقهاء.

که اشاره به قول مرحوم سید مرتضی هست. این یک قسم.

و عدة التي لا تحيض و مثلها تحيض ثلاثة أشهر بلا خلاف.

و عدة التي تحيض ثلاثة أقراء و هي الاطهار تا ادامة آن عبارت.

می‌گوید: و عدة التي ارتفع حيضها و مثلها تحيض ثلاثة أشهر بلا خلاف. کسی که حیض خودش مرتفع شده ولی مثلها تحیض. این مثلها تحیض را ایشان معنا می‌کند:

و قد حد ذلك أصحابنا بأن يكون سنها أقل من خمسين سنة.

و عدة الآيسة من المحيض و مثلها لا تحيض، فلا عدة عليها- عند اكثر أصحابنا- و قال قوم: عدتها بالأشهر،

و مثلها لا تحیض را اینجوری معنا می‌کند: و حد ذلك أصحابنا بأن يزيد سنها على خمسين سنة، و القرشية حدّوها بستين سنة فصاعداً.

ملاک را بحث سن قرار داده.

مرحوم قطب راوندی هم در فقه القرآن صورت‌های مختلف این مسئله را که مطرح می‌کند:

«فصل في طلاق التي دخل بها و لم تبلغ المحيض و لا تكون في سنها من تحيض» بعد عبارت‌هایی دارد که بعضی از عبارت‌هایش را بعداً در تفسیر آیه خواهم خواند. این عبارت فقه القرآن، ج۲، ص۱۵۱.

عبارت بعدی‌اش، فقه القرآن، ج۲، ص۱۵۵: «فصل في طلاق الآيسة من المحيض و في سنها من تحيض» و این موضوع را اصلاً بحث همة اینها قرار دادند که مراد سن است. عبارت‌هایی دارد که آن عبارت‌ها را بعداً می‌خوانم. در اینجا یک عبارتی دارد: «و حكم التي لم تبلغ المحيض و في سنها من تحيض و هي التي كانت لها تسع سنين فصاعدا و لم تكن حاضت حكم الآيسة و في سنها من تحيض في جميع ما ذكرناه.»

یک عبارت‌های دیگر هم در فقه القرآن راوندی هست، ان‌شاء الله در تفسیر آیه که به آن می‌پردازم به آن خواهم پرداخت.

پس بنابراین به نظر می‌رسد که از عبارت‌های فقها هم اینجوری استفاده می‌شود که اینها و مثلها لا تحیض، یا مثلها تحیض را به معنای سن گرفته‌اند. یعنی در سنی باشد که لا تحیض، یا در سنی باشد که تحیض، بنابراین زنی که در سن یأس نیست و رحمش را برداشته باشند این مصداق لا تحیض و مثلها تحیض است، نه مصداق مثلها لا تحیض هست. از این عبارت استفاده می‌شود که این عده دارد. البته آن نکته‌ای که در جلسات قبل ضمیمه کردیم که آیا این اطلاقات عمومات مصادیق جدید را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود همان بحث‌هایی که سابق هست آنها را هم باید ضمیمه بکنیم که آن‌که بحثش در جلسات قبلی گذشت.

تا اینجا می‌خواهیم عرض کنیم از این روایت‌ها به روشنی استفاده می‌شود که با ضمیمه کردن آن بحث‌های اصولی در مورد شمول اطلاقات نسبت به مصادیق جدید که زنی که در سن یأس نیست و رحمش را در آورده باشند عده دارد. یک عبارت دیگری اینجا بود که ما تمسک می‌کردیم بر این‌که عده دارد. آقای مؤمن این را اشاره به آن کردند و می‌خواهند جواب بدهند. به عنوان معارض آن روایات. ایشان می‌فرمایند که همین طایفة دوم را که ایشان تمسک کرده بودند برای نفی عده که گفتیم از آن عده‌دار بودن استفاده می‌شود، ایشان این طایفة مواردی که در روایات با این تعبیر وارد شده، من لا تحیض مثلها لا عدة علیها. این طایفة ثانی، طایفة اولی، من تدل علی من لا تحبل مثلها لا عدة علیها. نه در همان طایفة اوّل به عنوان معارضه طایفة اول ذکر می‌کنند. به عنوان معارضات طایفة اوّل که من لا تحبل مثلها لا عدة علیها این قسم را ذکر می‌کنند:

و قد يعدّ من معارضات هذه الطائفة صحيحة محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام انه قال: «في الّتي تحيض في كلّ ثلاثة أشهر مرّة أو في ستة أو في سبعة أشهر، و المستحاضة التي لم تبلغ الحيض، و التي تحيض مرّة و يرتفع مرّة، و التي لا تطمع في الولد، و التي قد ارتفع حيضها و زعمت انّها لم تيأس، و التي ترى الصفرة من حيض ليس بمستقيم، فذكر انّ عدّة هؤلاء كلّهن ثلاثة أشهر». حيث ذكر في من عدّتها ثلاثة أشهر «الّتي لا تطمع في الولد» و هي عبارة أخرى عن الّتي لا تحبل و لا تلد فيكون معارضا لما سبق.

بعد می‌خواهند بگویند نه اینجور نیست. ایشان می‌گویند: لكنّه لا يبعد ان يقال: انّ ظاهر سياق الحديث أنه بصدد عدّ طوائف من النساء خرجت عن المعهود من النساء و كانت على خلاف المتعارف، و عليه فالمراد بالمرأة «التي لا تطمع في الولد»- بقرينة أنّ إطلاقها يشمل ما إذا كانت مستقيمة الحيض وقتا و عددا- خصوص الامرأة التي تكون عقيمة لم تحبل طول الزمان مع ان لها زوجا لا علّة به و كان عدم حملها مستندا إلى عارض شخصي غير معلوم، و لا تعمّ من كان لها و لعدم حبلها سبب معلوم لا تحبل مثلها.

ایشان می‌خواهند بگویند که این التی لا تطمع فی الولد موردی را شامل می‌شود که عُقم زن علتش نامشخص باشد. معلوم نیست ایشان چرا یک همچین قیدی را وارد کردند. ایشان می‌گویند به قرینة این‌که اطلاقش موارد مستقیمة الحیض را شامل می‌شود. اطلاقش این را شامل می‌شود، موارد مستقیمة الحیض را خارج کنید. آن چیزی که از سیاق این روایت استفاده می‌شود این روایت موارد غیر مستقیمة الحیض را می‌خواهد بیان کند. آن چیزی که، یعنی استقامت حیضش به این‌که اگر هم مستقیمة الحیض هست، مستقیمة الحیضی هست که در بیش از سه ماه حیض می‌بیند، این مواردی که از جهت حیض دیدن این مشکلی دارد؟ این حیضش مستقیم نیست، شما می‌گویید این روایت و التی لا تطمع فی الولد ناظر به کسی هست که حیضش مستقیم نیست. التی لا تطمع فی الولد حیضش مستقیم نیست کسی که رحمش هم در آورده باشند هم حیضش مستقیم نیست. مجرد این‌که حالا چون مواردی که حیضش مستقیم نیست داخل این روایت نیست، چرا قید زائد بزنیم؟ همین مستقیمة الحیض را از تحتش خارج کنیم. عرض کردم خود سیاق روایت هم اقتضاء می‌کند مراد مستقیمة الحیض باشد. چرا اختصاص می‌دهید به مواردی که مستقیمة الحیض نباشد. علاوه بر قید مستقیمة الحیض می‌گوید مواردی که عُقمش، علتش مشخص نیست. و كان عدم حملها مستندا إلى عارض شخصي غير معلوم.

ولی اگر جایی باشد که عدم حبلش علتش مشخص باشد این را شامل نمی‌شود. همچین قیدی از کجا در این روایت برای چی می‌زنید؟ اطلاق روایت اقتضاء می‌کند تمام موارد غیر مستقیمة الحیض که لا تطمع فی الولد اینها عدة سه ماهه داشته باشند. که البته مراد غیر یائسه است. و لا تطمع فی الولد یعنی مراد یائسه نیست، آن از بحث خارج است.

پس بنابراین به نظر می‌رسد که این روایت هم جزو روایاتی هست که از آن استفاده می‌شود که زنی که یائسه نیست ولو رحمش را هم در آورده باشند، آن عده دارد. که البته عرض کردم باز در مورد این روایت هم همان بحث‌های این‌که آیا اطلاقات موارد جدید را، مصداق‌های جدید را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود آنها هم باید ضمیمه کرد، بحث‌هایی که سابقاً به آنها پرداختیم.

این مروری بر بحث‌هایی است که آقای مؤمن در این بحث‌ها کردند. دیگر بحث خیلی مهم دیگری که در کلام آقای مؤمن باشد که مناسب باشد اینجا به آن بپردازیم نیست. می‌خواهم یک بار دیگر برگردم در مورد آیة شریفه صحبت کنم. این آیة شریفه یک سری بحث‌هایی دارد که در کلام آقای فاضل به آن پرداخته شده. من به سبکی که آقای فاضل بحث را مطرح می‌کند، بحث را طرح نمی‌کنم، ولی یک بار دیگر برمی‌گردم به آیة شریفه می‌پردازم.

ببینید آیة شریفه «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ»

در مورد این آیه یک بحثی هست در مورد این‌که این «إِنِ ارْتَبْتُمْ» معنایش چی است و چگونه با این‌که در اصل «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ» ذکر کرده، بعد قید «إِنِ ارْتَبْتُمْ» زده، این دو تا را چجوری با هم جمع کنیم. از یک طرف حکم کرده این که یائسه هستند، از یک طرف بحث ارتیاب را مطرح کرده. این دو تا قید از یک طرف ارتیاب را مطرح کرده که ازش استفاده می‌شود که یأس قطعی نیست، از یک طرف یئسن را ذکر کرده که از آن استفاده می‌شود که یأس زن قطعی است. اینها را چگونه ما معنا کنیم.

ما در مجموع بحث‌های سابق سه تا معنا ذکر کرده بودیم که ببینیم کدام یک از این سه تا معنا با توجه به مجموع این جهات ترجیح دارد. این جهاتی که هست، این‌که ذاتاً این معنا با آیه چجوری تطبیق می‌شود یا نمی‌شود. نکتة دوم این‌که با روایات چطوری تطبیق می‌شود، نکتة سوم با کلمات فقها. ما عرض می‌کردیم که یک معنا که ابتداءً ذکر کردیم آن این است که مراد از یئسن من المحیض، یأس شخصی است. «إِنِ ارْتَبْتُمْ» یعنی ارتیاب در این هست که این یأس شخصی از محیض آیا به خاطر رسیدن به سن یأس نوعی هست یا به خاطر رسیدن به سن یأس نوعی نیست. این معنای اوّل.

معنای دوم این‌که «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ» می‌خواهد یائسه بودن را قید بزند. می‌گوید یائسه بودن قطعی نیست، مشکوک است. کأنّ محصّل معنا این هست، الیائسة المشکوکة الیأس عدتها ثلاثة اشهر. این هم معنای دوم.

معنای سوم این‌که جایی که زن از محیض مأیوس هست ولی دیگران مأیوس نیستند. می‌خواهد بگوید که ملاک از یأس، یأس شخص مکلف نیست، نوع مکلّفین باید مأیوس باشند. جایی که ولو زن یأس شخصی داشته باشد، چون نوع مکلّفین مأیوس نیستند اینجا باید عده نگه دارد. این سه تا معنا.

این سه تا معنا، مرحلة اوّل بحث این است که این معانی ابتداءً آیة شریفه از جهت ظاهر آیه کدامشان با ظاهر آیه سازگارتر است. به نظر می‌رسد که معنای دوم با ظاهر آیه خیلی سازگار نیست. ما یک موقعی می‌گوییم الیائسة المشکوکة، به صورت اسم فاعلی تعبیر می‌کنیم. این اشکالی ندارد، الیائسة المشکوکة یعنی یائسه بودنش مشکوک هست. ولی اگر به صورت فعل و موصول به کار ببریم، این خالی از بُعد نیست. بعید است که مراد این هست که اصل یائسه بودنش هم مورد شک باشد. ما سابقاً تعبیر می‌کردیم القاتل المشکوک حکمه کذا. حالا من دو تا جمله به کار می‌برم. یک موقع می‌گوییم القاتل المشکوک حکمه کذا، یک موقعی می‌گوییم الذی قتل و کان قاتلیته مشکوکا. این دو تا تناقض یک مقدار تناقض صدر و ذیل می‌فهمند. الذی قتل و کان قاتلیته مشکوکا، کأنّ قتل تحقق پیدا کرده. فرق است بین این‌که به صیغة اسم فاعل تعبیر کرده باشیم، یا فعل تعبیر کرده باشیم. اگر فعل تعبیر کرده باشیم این‌که مراد قید بگوییم مراد یائسة مشکوکه است، این خیلی مستبعد است. بله اگر هیچ راهی نداشته باشیم از همه جهات دیگر چیز باشد این هم به عنوان یک احتمال می‌شود مطرح کرد، ولی ذاتاً خلاف ظاهر آیه هست، خلاف ظاهر هست خیلی نیاز به یک قرینة قوی می‌خواهد برای این‌که این معنا را ما معنا بکنیم.

اما آن دو تا معنای دیگر در این حد از ضعف نیستند، به خصوص این معنای اوّلی که کردیم با ظاهر آیه بیشتر تطبیق می‌کند. این یک نکته.

نکتة دوم با کلمات فقها، از این معانی آن چیزی که از این سه تا معنایی که عرض کردم، آن که در کلمات فقها به آن اشاره شده به روشنی اشاره شده تنها معنای اوّل است. معنای سوم هیچ در کلمات فقها و مفسرین نیامده. به همین جهت مستبعد بعد جدی این معنا را می‌رساند، بعید بودن جدی این معنا را می‌رساند. معنایی هست که هیچ کسی این معنا را نفهمیده. اما معنای اوّل از عبارت‌های، یک سری از مفسرین همین معنا استفاده می‌شود و این را حالا عرض می‌کنم. عبارتی مرحوم شیخ طوسی در ذیل این آیه اینجوری تعبیر می‌کند:

«وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» يعني ان اليائسة من المحيض إذا كانت ترتاب بنفسها و لا تدري أرتفع حيضها لكبر او عارض

این عبارت ظاهرش در همان معنای اوّلی است که ما ذکر کردیم. این عبارت در مجمع البیان هم وارد شده.

فلا تدرون لكبر: ان ارتبتم را دارد و توضیح هم داده. عبارت مجمع البیان، مطلب را یک مقداری روشن‌تر می‌کند و همچنین فقه القرآن راوندی هم شبیه این روایت دارد و مطلب را یک مقداری روشن‌تر کرده. نه، خود عبارت مرحوم شیخ طوسی هم عیب ندارد عبارت شیخ طوسی را کامل نخواندم. عبارت شیخ طوسی این هست که:

«إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» يعني ان اليائسة من المحيض إذا كانت ترتاب بنفسها و لا تدري أرتفع حيضها لكبر او عارض «فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» و هي التي قلنا اولا أن مثلها تحيض، لأنها لو كانت في سنّ من لا تحيض لم يكن لريبتها معنى‏‏.

عبارت تبیان، جلد ۱۰، صفحة ۳۳.

این عبارت که شبیه همین هم در مجمع البیان هم هست. عبارت مجمع البیان هست:

«إِنِ ارْتَبْتُمْ» فلا تدرون لكبر ارتفع حيضهن أم لعارض ثلاثة أشهر و هن اللواتي أمثالهن يحضن لأنهن لو كن في سن من لا تحيض لم يكن للارتياب معنى. عبارت این شکلی دارد. بعد یک ذیلی هم دارد که این ذیل مجمع البیان هم جالب است: و هذا هو المروي عن أئمتنا علیهم السلام.

این را از ائمه هم می‌گوید همین معنا مروی هست که مراد از ان ارتبتم این معنا هست.

این عبارت در فقه القرآن راوندی یک توضیح بیشتری در مورد این عبارت دارد که مطلب را باز هم واضح‌تر کرده.

«فصل في طلاق الآيسة من المحيض و في سنها من تحيض

بين الله كيفية العدد باختلاف أحوال النساء فقال «وَ اللّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» يعني أن الآيسة من المحيض إذا كانت ترتاب بنفسها و لا تدري أ انقطع حيضها لكبر أو عارض و لا تدرون أنتم أيضا مقدار سنها

نمی‌دانید سنش چقدر است، در نتیجه ارتیاب حاصل کردید، آیا به سن یأس رسیده یا نرسیده.

فعدتها ثلاثة أشهر و هي التي قلنا إن مثلها تحيض لأنها لو كانت في سن من لا تحيض لم يكن معنى للارتياب في سنها فإذا أراد زوجها طلاقها فليصبر عليها ثلاثة أشهر ثم يطلقها بعد ذلك إن شاء»

پس بنابراین این معنای اوّلی که ذکر کردیم، معنایی هست که از عبارت مرحوم شیخ طوسی در تبیان، مرحوم طبرسی در مجمع البیان و روشن‌تر از این دو تا مرحوم راوندی در فقه القرآن راوندی استفاده می‌شود. از کلمات بعضی از عبارت هم ممکن است شبیه همین استفاده بشود. این را ان‌شاءالله در جلسة آینده در موردش صحبت می‌کنیم. همچنین در مورد روایاتی که در این زمینه هست آن را هم صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان